

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## دانشگاه خوارزمی

دانشکده علوم انسانی - گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد M.A

رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

مقایسه سبکی چندین غزل بابافغانی و حافظ

استاد راهنما:

دکتر بهادر باقری

استاد مشاور:

دکتر غلامعلی فلاح

نگارش:

زهرا محرابی

تابستان ۱۳۹۱

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	چکیده.....
۲-۴	مقدمه.....
<b>فصل اول: کلیات تحقیق</b>	
۶-۷	۱-۱- بیان مسأله.....
۷	۲-۱- اهمیت و ضرورت تحقیق.....
۷-۸	۳-۱- اهداف تحقیق.....
۸	۴-۱- پیشینه تحقیق.....
۹	۵-۱- فرضیه ها.....
۹-۱۰	۶-۱- روش تحقیق.....
۱۲-۳۴	<b>فصل دوم: سبک و تحول سبک از حافظ تا فغانی</b> .....
<b>فصل سوم: مقایسه سبکی پنجاه غزل حافظ و فغانی</b>	
<b>دو غزل اول:</b>	
۳۶-۳۹	ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست؟.....
۳۹-۴۲	یار باید که غم یار خورد یار کجاست؟.....
<b>دو غزل دوم:</b>	
۴۳-۴۶	منم که گوشه میخانه خانقاه من است.....
۴۶-۵۰	فروغ حسن تو از آه سوزناک من است.....
<b>دو غزل سوم:</b>	
۵۰	منم که گوشه میخانه خانقاه من است.....
۵۱-۵۳	دمی که آن گل خندان به قصد خون من است.....
<b>دو غزل چهارم:</b>	
۵۴-۵۷	باغ مراچه حاجت سرو و صنوبر است.....

در کنج محنت این دل دیوانه خوشتر است..... ۶۱-۵۸

**دو غزل پنجم:**

باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبر است..... ۶۲

ما را نه میل باغ و نه پروای بلبل است..... ۶۵-۶۲

**دو غزل ششم:**

گل در بر و می در کف و معشوق به کام است..... ۶۹-۶۶

ای آنکه همه سوختنت از پی کام است..... ۷۴-۷۰

**دو غزل هفتم:**

مرحبا ای پیک مشتاقان بده پیغام دوست..... ۷۷-۷۴

نیست بیرون و درونم ذره ای خالی ز دوست..... ۸۰-۷۷

**دو غزل هشتم:**

راهی است راه عشق که هیچش کناره نیست..... ۸۴-۸۱

خوبی همین کرشمه و ناز و خرام نیست..... ۸۷-۸۴

**دو غزل نهم:**

دلم جز مهر مه رویان طریقی بر نمی گیرد..... ۹۱-۸۸

دلم بی آن شکر لب ترک عیش خویشتن گیرد..... ۹۵-۹۲

**دو غزل دهم:**

بوی خوش تو هر که ز باد صبا شنید..... ۹۹-۹۶

پیش لب که مرد که هم از تو جان ندید..... ۱۰۲-۹۹

**دو غزل یازدهم:**

بوی خوش تو هر که ز باد صبا شنید..... ۱۰۳

آنی که از تو حرف جفا می توان شنید..... ۱۰۶-۱۰۳

**دو غزل دوازدهم:**

بوی خوش تو هر که ز باد صبا شنید..... ۱۰۷

بگذشت از غرور و عتابش کسی ندید..... ۱۱۱-۱۰۷

**دو غزل سیزدهم:**

۱۱۱-۱۱۴.....صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد.

۱۱۴-۱۱۷.....خنجر کشید و عربده با اهل حال کرد.

**دو غزل چهاردهم:**

۱۱۸-۱۲۰.....ترسم که اشک در غم ما پرده در شود.

۱۲۱-۱۲۳.....تا دیده با رخ تو مقابل نمی شود.

**دو غزل پانزدهم:**

۱۲۴-۱۲۷.....نفس برآمد و کام از تو بر نمی آید.

۱۲۷-۱۳۰.....زبان به وصف جمال تو بر نمی آید.

**دو غزل شانزدهم:**

۱۳۰-۱۳۲.....زهی خجسته زمانی که یار باز آید.

۱۳۳-۱۳۶.....دمی که بوی گل از باد نو بهار آید.

**دو غزل هفدهم:**

۱۳۶-۱۳۹.....کنون که در چمن آمد گل از عدم به وجود.

۱۳۹-۱۴۳.....بیا که ساقی ما بی نقاب جلوه نمود.

**دو غزل هجدهم:**

۱۴۳-۱۴۶.....رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید.

۱۴۶-۱۴۹.....سحر فغان من آن مه ز طرف بام شنید.

**دو غزل نوزدهم:**

۱۴۹-۱۵۱.....چو آفتاب می از مشرق پیاله بر آید.

۱۵۲-۱۵۵.....بر اوج حسن چو آن ترک کج کلاه بر آید.

**دو غزل بیستم:**

۱۵۵-۱۵۷.....دیری ست که دلدار پیامی نفرستاد.

۱۵۸-۱۶۱.....روزی فلکم پیش در او نرسانید.

**دو غزل بیست و یکم:**

۱۶۱-۱۶۴.....گرچه بر واعظ شهر این سخن آسان نشود.....

۱۶۴-۱۶۷.....محتسب گر به در میکده مانع نشود.....

**دو غزل بیست و دوم:**

۱۶۸-۱۷۱.....گفتم کی ام دهان و لب کامران کنند.....

۱۷۲-۱۷۵.....وقت است ای حریف که می در سبو کنند.....

**دو غزل بیست و سوم:**

۱۷۶-۱۸۲.....خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت.....

۱۸۳-۱۸۵.....شراب خورد و شبیخون به عاشقان آورد.....

**دو غزل بیست و چهارم:**

۱۸۶-۱۸۹.....دل رمیده شد و غافل من درویش.....

۱۸۹-۱۹۳.....به بستر افتم و مردن کنم بهانه خویش.....

**دو غزل بیست و پنجم:**

۱۹۴-۱۹۷.....در وفای عشق تو مشهور خوبانم چو شمع.....

۱۹۷-۲۰۰.....امشب از آهم مشو گرم و مسوزانم چو شمع.....

**دو غزل بیست و ششم:**

۲۰۱-۲۰۳.....سحر به بوی گلستان دمی شدم در باغ.....

۲۰۴-۲۰۷.....مرا که تیره شد از کثرت گناه چراغ.....

**دو غزل بیست و هفتم:**

۲۰۸-۲۱۰.....ما بی غمان مست دل از دست داده ایم.....

۲۱۱-۲۱۴.....ما نقد جان به گوشه میخانه برده ایم.....

**دو غزل بیست و هشتم:**

۲۱۴-۲۱۷.....دیشب به سیل اشک ره خواب می زدم.....

۲۱۷-۲۲۰.....شب آه و ناله از دل غمناک می زدم.....

**دو غزل بیست و نهم:**

گلبرگ را ز سنبل مشکین نقاب کن..... ۲۲۱-۲۲۳

ساقی بیا که روز به رفتن شتاب کرد..... ۲۲۴-۲۲۷

**دو غزل سی ام:**

گلبرگ را ز سنبل مشکین نقاب کن..... ۲۲۷

ساقی در آتشم نظری در ایاغ کن..... ۲۲۷-۲۳۰

**دو غزل سی و یکم:**

خطّ عذار یار که بگرفت ماه از او..... ۲۳۱-۲۳۴

چشم من از نظاره آن زلف مشکبو..... ۲۳۴-۲۳۷

**دو غزل سی و دوم:**

از من مشو جدا که تو ام نور دیده ای..... ۲۳۸-۲۴۰

خلقی به حسن خویش گرفتار دیده ای..... ۲۴۰-۲۴۳

**دو غزل سی و سوم:**

ای دل به کوی عشق گذاری نمی کنی..... ۲۴۴-۲۴۷

از گریه سوختیم و تو آهی نمی کنی..... ۲۴۷-۲۵۰

**دو غزل سی و چهارم:**

بلبل ز شاخ سرو به گلبنگ پهلوی..... ۲۵۱-۲۵۴

ای غنچه تو در سخن از سرّ معنوی..... ۲۵۵-۲۵۹

فصل چهارم: نتیجه گیری و پیشنهادها..... ۲۶۱-۲۶۳

جدول آمار مباحث مطرح شده..... ۲۶۴-۲۶۸

## چکیده

غزل حافظ هم عاشقانه است، هم عارفانه و هم مدحی. گاه این هر سه سطح را می‌توان در یک غزل دید. به عبارت روشن‌تر، در محور افقی یعنی بررسی تک‌تک ابیات شعر او سطوح مختلفی دارد اما در محور عمودی یک سطح بیشتر از دیگر سطوح، خود را نشان می‌دهد. اما از مختصات جزئی سبک او می‌توان به اوج مفاهیم طنز در لابلای دیگر مضامین، تلفیق تصویرسازی و روایت‌پردازی و بیان مفاهیم متضاد در یک جا اشاره کرد.

پس از حافظ تا حدود صد سال، وضع شعر و ادب تغییر خاصی نکرد و عمده کار شعرا تقلید بود. از شاعران مقلد حافظ که تا حدود زیادی در تقلیدهای خود موفق‌تر از دیگران عمل کرده است، بابا فغانی شیرازی، شاعر عاشق پیشه‌ای است که اشعاری لطیف، فصیح و روان دارد. بیشتر غزل‌های او عاشقانه و به سبک وقوع هستند که در آنها به مدح و توصیف معشوق خیالی و اظهار تواضع بیش از اندازه عاشق در مقابل او می‌پردازد. از ویژگی‌های سبکی شعر او می‌توان ایجاز کلام و سادگی، یکدستی شعر از ابتدا تا پایان و کاربرد الفاظ ساده و شیرین را نام برد. با مقایسه پنجاه غزل از حافظ و بابافغانی که دارای یک قافیه و وزن مشترک هستند، می‌توان به میزان تقلید فغانی از حافظ و اختلاف‌هایی که به لحاظ سبکی در طول یک قرن پس از حافظ بر قالب غزل گذشته است، پی برد.

**کلید واژگان:** سبک شناسی، حافظ، وقوع، بابافغانی، غزل، سطح آوایی، سطح لغوی، سطح فکری،

ابزارهای بیانی، انسجام.

سبک شعر را می‌توان در حوزه‌های مختلفی همچون دوره، فرد، انواع ادبی (یعنی قالب‌ها یا موضوعات)، فکری، طرحی و اشعاری که به اقتضای یکدیگر سروده شده‌اند و ابزار بیانی مطالعه کرد. در کتب تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی، حوزه بررسی سبک دوره‌ای و فردی را تا حدودی می‌توان دنبال کرد و جای سایر حوزه‌ها در منابع ادبی ما تقریباً خالی است. البته آنچه درباره سبک‌های دوره‌ای یا فردی در دست داریم کم و در مواردی ناقص است. یکی از راه‌هایی که می‌تواند به ارتقای کمی و کیفی این منابع ادبی کمک کند، بررسی سبک هر فرد بطور ویژه می‌باشد به این صورت که هر شعر را در سطوح گوناگون حوزه سبک بررسی کنیم و پس از گردآوردن آمار و نتایج به مقایسه هر شاعر با شاعر دیگر پردازیم و بدینگونه بطور دقیق‌تر معلوم کنیم که سبک هر شاعر مربوط به چه دوره‌ای است. اما این سطوح برای مطالعه سبک هر شعر از لایه‌های بیرون آن یعنی مشخصات آوایی اعم از وزن، قافیه، صنایع بدیعی و توزیع هجاها شروع می‌شود و سپس با بررسی کردن لغات بکار رفته در متن به ویژگی‌های لغوی نظیر درصد لغات عربی، نوع اضافه‌ها و ترکیبات و اسم‌های معنی و ذات (جهت بررسی کردن مفهوم شعر و حدود انتزاعی بودن آن) ادامه می‌یابد. در سطح بعد جملات از لحاظ ترتیب اجزاء دستوری و احتمال تقلید شاعر از پیشینیان بررسی می‌شود. سپس به بررسی سطح فکری شاعر می‌پردازیم که به نظر یکی از مهم‌ترین حوزه‌های بررسی سبک در مورد هر شعر می‌باشد و چون در این بررسی در می‌یابیم که تلقی شاعر از مظاهر طبیعی یا مفاهیم انتزاعی چیست و درباره آنچه موضوع اصلی

سخنان همعصرانش می‌باشد، چگونه اندیشیده است و آیا او بطور مستقیم آنچه در ذهن و اندیشه داشته، بیان و روایت کرده یا بصورت کنایی یعنی غیرمستقیم و تصویری شعر را عرصه اندیشه خویش قرار داده است؛ بررسی ابزارهای بیانی (استعاره، تشبیه، مجاز و کنایه) برای دست یافتن به این اهداف کمک بزرگی خواهد بود.

چنانچه گفتیم مطالعات سبکی در ادبیات ما بیشتر مبنی بر بررسی سبک یک دوره خاص می‌باشد که هر دوره را نیز با عنوان خاصی نامیده‌اند. این دوره‌ها از سبک خراسانی آغاز می‌شود و تا سبک دوره معاصر ادامه می‌یابد. از جمله دوره‌های مهم در این میان، سبک دوره‌ای است که به نام عراقی نامیده می‌شود در این سبک با شعر انتقادی و توجه به مضامین شرعی یعنی اخلاقیات و معنویات روبرو هستیم. به عبارت دیگر در این سبک عرفان وارد قلمرو شعر می‌شود ولی با این حال مضامین عاشقانه نیز در کنار عارفانه‌ها در اشعار دیده می‌شود. از برجسته‌ترین نمایندگان این سبک می‌توان به حافظ اشاره کرد که بسیار در مورد او گفته و نوشته‌اند و نمی‌توان در مجالی اندک به بررسی درونمایه شعر او و سایر ابعاد و حوزه‌های شعر او پرداخت. آنچه در اینجا مهم است، بیان جایگاه وی در ادب فارسی می‌باشد که تا اندازه‌ای تأثیر گذار بود که شاعران پس از وی تقلیدها و تتبع‌های فراوانی از اشعار او کرده‌اند و رد پای این تقلید تا سال‌ها و قرن‌ها پس از خواجه ادامه یافت. برخی از این تقلیدها و تتبع‌ها و یا به قولی اشعاری که به اقتفای اشعار او سروده شده‌اند؛ یعنی اشعار طرحی تا اندازه‌ای به طرز خواجه نزدیک بوده‌اند که صاحب آن اشعار به همین سبب نام و آوازه یافته است. از جمله این مقلدان، بابافغانی شیرازی

از شعرای عهد تیموری می‌باشد که «حافظ کوچک» لقب یافته است. او صد سال پس از حافظ ظهور کرد و غزلیاتی به روش قدما می‌سرود.

از آنجا که وی پل ارتباطی بین سبک عراقی و هندی بوده و نیز ملقب به «حافظ کوچک» است، با بررسی سطوح مختلف سبکی شعر وی و مقایسه آنها با سبک حافظ در همان سطوح می‌توان به درجه‌ی وی در تقلید پی برد و به علاوه تاریخ تحوّل سبک از زمان حافظ تا صدسال پس از او را روشن‌تر و دقیق‌تر تبیین کرد.

فصل اوّل

كلیّات تحقیق

## فصل اوّل

### کلیّات تحقیق

#### ۱-۱- بیان مسأله:

شعرای بزرگ همچون حافظ همواره سرمشق دیگر شاعران بوده اند و شعر آنها مورد تقلید و تتبع معاصرین و حتی شعریابی بوده است که سالها پس از آنها زیسته اند، گاهی فاصله زمانی به اندازه ای طولانی بوده که سبک دو دوره در نهایت تفاوت است و تصوّر اینکه دو شاعر از یک سبک پیروی کرده باشند مشکل است. با مقایسه سبکی بین دو شاعر می توان به این سؤال پاسخ داد که آیا سبک آنها یکی است یا شعرها فقط به لحاظ شکل ظاهری با هم مشابهند و مثلاً به اقتضای یکدیگر یا در سؤال و جواب هم سروده شده اند یا اینکه فقط در وزن و قافیه مثل هم هستند و هیچ شباهتی به هم ندارند از جمله شعرای مقلد(تقلید کننده) بابا فغانی است که به غزل های بسیاری از حافظ نظر داشته و از بسیاری از غزل های حافظ تقلید و استقبال کرده است. با مقایسه این دو شاعر که حدود یک قرن با یکدیگر فاصله داشته اند می توان معلوم کرد که آیا اختلاف زمانی طولانی تفاوت سبکی ایجاد کرده است یا نه و اگر

تفاوت یا شباهتی وجود دارد در کدام یک از جنبه ها و سطوح سبک (ادبی، زبانی و فکری) چشمگیر تر است.

### ۱-۲- اهمیت و ضرورت تحقیق:

یکی از ضرورت های تحقیق در مسائل سبکی تکمیل نظریه های محققان گذشته درباره سبک شناسی و تطوّر و تحول آن است که گاهی نیز منجر به نقد نظرات پیشینیان می شود. تدوین مجموعه ای از ویژگی های سبکی هر شاعر بطور مجزاً و مقایسه نتایج به دست آمده، سبب می شود مرزبندی های دقیق تری از نظر سبکی ترسیم شود و نقص ها و کمبود هایی که در این زمینه در منابع ادبی ما وجود دارد، مرتفع گردد و بعلاوه این منابع را، که در مقایسه با حجم زیاد آثار نظم فارسی کم و ناچیز هستند، غنا بخشید. همچنین محک و متدولوژی ادبیات تا حد زیادی وابسته به شناخت دقیق از سبک هر اثر ادبی است، چون با ارزیابی و مطالعه آن در یک اثر ادبی می توان به والایی آن اثر و ابتکاری بودن آن از نظر سبکی یا تقلیدی بودن آن پی برد. پس، مطالعه صنایع بدیعی در آثار مختلف ادبی تا حد زیاد می تواند به سنجیدن و ارزیابی ادبیات کمک کند.

### ۱-۳- اهداف تحقیق:

۱. معلوم کردن تعداد غزل های مشترک حافظ و فغانی به لحاظ سبکی.
۲. یافتن پاسخی بر این که آیا فغانی مقلد خوبی بوده است و به عبارت دیگر اگر کسی با شعر حافظ فقط آشنایی داشته باشد و غزلی از فغانی بخواند (بدون بیت پایانی) آیا متوجه می شود که شعر از حافظ نیست.

۳. صحّه گذاشتن یا مردود کردن نظر مستشرقینی که درباره ادبیات فارسی و بویژه فغانی و حافظ

تحقیق کرده اند.

#### اهداف کاربردی تحقیق:

همچنین افراد زیر می توانند از نتایج تحقیق بهره مند شوند:

۱. محققان و دانش پژوهان علوم ادبی

۲. استادان و دانشجویان زبان و ادبیات فارسی

۳. حافظ شناسان

#### ۱-۴- پیشینه تحقیق:

برای آگاهی جامع و کامل از موضوع و احاطه بر مطالبی که در این باره تا به حال چاپ و منتشر شده است، نرم افزار جامع کتاب شناسی ملی ایران از نظر گذرانده شد؛ علاوه بر آن سایت های دیگر، مانند سایت دانشگاه ها و کتابخانه ها نیز مورد جستجو قرار گرفت و نتیجه یافتن چندین کتاب و مقاله درباره سبک حافظ و یک کتاب درباره سبک بابافغانی است که البته در هیچ یک از این کتب بصورت جزئی و سطح بندی، اشعار این دو شاعر بررسی نشده اند و مقایسه سبکی نیز بین غزل های این دو شاعر صورت نگرفته است.

#### ۱-۵- فرضیه ها:

۱- کمتر از پنجاه غزل فغانی و حافظ از نظر وزن و قافیه یکسانند.

۲- ملقب کردن فغانی به حافظ کوچک با توجه به مقایسه سبکی بین غزل های این دو شاعر برآزنده و درخور فغانی نیست.

۳- با توجه به اینکه عرفان زمان خواجه و بابافغانی تفاوت های زیادی داشته، مسائل و مضامین عارفانه در شعر بابا فغانی و حافظ مانند یکدیگر نیستند.

۴- غزل های مشترک حافظ و فغانی در سطح لغوی در بین سطوح سبک مشابهت دارد.

۵- کمترین مشابهت غزل ها در سطوح مختلف سبکی مربوط به مشابهت فکری غزل هاست.

۶- از آنجا که فغانی سواد کمی داشته و شاعری عاشق پیشه بوده، مضامین شعری او چندان متنوع

نیست ولی در شعر حافظ بسته به اوضاع زمانه و سطح علمی او موضوعات و مضامین شعری بسیار متنوع و حتی متفاوتند.

#### ۱-۶- روش تحقیق:

روش تحقیق در این رساله کتابخانه ای بوده، یعنی ابتدا با فیش برداری از کتب و منابع مختلف، به شناختی کلی از سبک دو شاعر دست یافتیم و سپس با مطالعه منابع راجع به کلیات سبک شناسی، خطوط اصلی راجع به بررسی هر شعر در سطوح مختلف سبکی ترسیم شد و سپس هر غزل را در این سطوح سبکی بررسی کردیم و در نهایت به مقایسه هر دو غزلی که از لحاظ وزن و سبک یکسان بودند، پرداختیم تا تقلید و تتبع فغانی از حافظ و نیز مشترکات اصلی دو نماینده سبک یعنی حافظ بعنوان

نماینده سبک عراقی و فغانی بعنوان نماینده سبک پیشروی هندی آشکار شود و معلوم شود بابافغانی تا چه حد مبتکر و تا چه اندازه مقلد حافظ بوده است.

فصل های پایان نامه، به ترتیب زیر تنظیم و تدوین یافته است:

۱. کلیات تحقیق: شامل بیان مراحل و ترتیب نگارش و تنظیم پایان نامه است.

۲. از حافظ تا فغانی: که به بررسی زندگی و سبک فغانی و سبک شعری حافظ پرداخته است.

۳. مقایسه سبکی پنجاه غزل حافظ و فغانی: غزل هایی که به لحاظ وزن و قافیه همانند بوده اند، برای

مقایسه انتخاب شده اند.

۴. نتیجه گیری و پیشنهادها: در این فصل نتایج جزئی و دقیق حاصل از مقایسه غزل های حافظ و

فغانی بیان و تشریح شده است.

فصل دوم  
سبک و تحوّل سبک  
از حافظ  
تا فغانی

## فصل دوم: سبک و تحول سبک از حافظ تا بابافغانی

هر چند از حافظ و شعر او نیز شناخت دقیق و کامل نداریم اما آن اندازه که درباره وی قلم زده اند از

فغانی ننوشته‌اند، لذا در ادامه بحث با زندگی، شعر و افکار این شاعر بزرگ آشنا می‌شویم.

هیچ یک از تذکره‌نویسان و مورخان ذکری از دوران کودکی وی نکرده‌اند که چگونه ایام کودکی را

گذرانده و به عالم شباب قدم گذاشته، در چه خانواده‌ای تولد یافته؟ نام پدر و مادرش چه بوده؟ چه

آموخته؟ خلق و خوی و معاشرت و طرز معیشت او چگونه بوده؟ چه مشاغلی به عهده داشته؟ و اوضاع

اجتماعی آن زمان چه تأثیری در شکل‌گیری شخصیت و فکر و اندیشه و تربیت او داشته است؟ او در

اشعارش نیز بیشتر دربارهٔ کیفیات درونی و نفسانی خود صحبت کرده است نه دورهٔ زندگانی و احوالات خویش.

اینک به شرح حال او در تعدادی از تذکره‌ها و کتب دیگر اشاره می‌کنیم:

### ۱- هفت اقلیم

«بابا فغانی پادشاه ملک سخنرانی و سلطان شهرستان نکته دانی بوده، چه آن مایه ذوق و خوبی و شوق و شوخی که در شعر اوست در دیوان هیچ یک از سالکان سخنران نیست و در فنون اشعار بخصوص غزل بیرون از حد کمال است و کمال چاشنی سخنان نمکینش افزون از حیّز وهم و خیال» (رازی، بی تا : ۲۱۹).

### ۲- آتشکده

«بابافغانی شاعری متین و سخن پرداز و عاشقی غریب خانه برانداز است» (آذر، ۱۳۳۷: ۲۹۸).

### ۳- تاریخ ادبیات ایران

او میان معاصران جوان و اخلاف جامی، فغانی شیرازی را از دیگران مقدم‌تر دانسته و او را «حافظ کوچک» نامیده است (اته، ۲۵۳۶: ۱۹۲).

### ۴- تاریخ ادبیات فارسی

«مشارالیه از طبقه پست و پسر یک سیّاف است» (براون، ۱۳۶۹: ۲۱۳).